# مقابله با برخی از قرائات ابن مسعود و زندانی شدن او، شاهدی بر این مدعا

من سر جایش عرض کردم که در «یکفّر بعضهم بعضاً» ذکر نشده که چه بود. ناقلین آن اهلسنت هستند. اما طبق آن چه که میدانیم در بدنه مسلمانان از سبعة احرفی بود که اقراء الهی بود؛ به انواعی که شیخ الطائفه فرمودند «اصلح الوجوه» است که یکی از آنها «بالزیادة و النقصان» بود، یعنی اقراءهایی بود که متفاوت بود؛ زمانیکه اینها اقراء میشد «یکفّر بعضهم بعضاً». «یکفّر» چه بوده؟ نمیدانیم. ولی این طرفش برای ما یقینی است که جریاناتی شده بود که بعض قرائات، برای کسانی که خوانده میشد قابل تحمل نبود. کما اینکه این سنی میگوید«"لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی" لایقرأها الاّ الرافضی». ابن شنبوذ آن را خوانده است اما او میگوید «لایقرأها الاّ الرافضی». در زمان خودشان هم قرائاتی بود که میگفتند اگر اینطور بخوانید... .

لذا در یک نقلی دارد وقتی عمر ضربت خورد، ابن مسعود در مدینه در زندان عمر بود. قبلاً هم عرض کردم؛ در بحارالانوار[1] هم بود. دو-سه جلسه راجع به شرح حال ابن مسعود هست. حدیثی را نقل میکند دال بر ولایت امیرالمؤمنین و اتباع از حضرت، بعد میگوید توی ابن مسعود خودت این حدیث را از حضرت شنیدی، گفت بله. گفت تو این را از حضرت شنیدهای و به پرچم اینها باد میدهی؟! گفت «تبت الآن»؛ الآن توبه کردم. از اینها معلوم میشود که در این اواخر ابن مسعود اینطور شده بود؛ وقتی حرفها پیش آمد، عمر رفت و عثمان و جریاناتی پیش آمد؛ وقتی خلافت عثمان را میدیدند حالا برگشته بود و اقراءهای مختلفی که شنیده بود و شاید هم برخی از احرفی را که قبلاً اقراء نمی کرد، حالا شروع به اقراء کردن کرد. به مدینه خبر رسید؛ در زمان خود خلیفه ثانی. خیلی عجیب است؛ زمان خود خلیفه ثانی شروع کرد. کسی را که خود عمر او را فرستاده بود، به مدینه خواست. او را زندانی کرد. منابع آن در فدکیه هست. در شرح حال ابن مسعود میبینید. بعد هم با عثمان درافتاد، چه در افتادنی. آن سنی میگوید ما ابن مسعود را به حالت محافظهکاری میشناختیم او را چه شده که با حکام در میافتد[2]؟! منظور اینکه اینها رخ داده. پس اینکه میگویند در زمان عثمان «یکفّر بعضهم بعضاً» شد، چیزی است که آنها به این صورت برای ما میگویند، اما دهها مطلب هست که از بیرون و از باب تشابک شواهد میتوانیم ضمیمه کنیم و بگوییم به صرف اینکه آیه را اینطور بخوانند و آنطور بخوانند و حال آنکه رایج بود، سبب تکفیر نمیشود. کما اینکه طبری میگوید با وجود اینکه قراء این همه اختلاف دارند، یکی از آنها دیگری را تکفیر نکرده است. پس چرا آن زمان تکفیر میکردند؟! آن زمان هم یک قرائت در کنار قرائت دیگر بود. لذا معلوم میشود چیزهایی بوده که یک اثر از آن برای ما مانده است. کدام است؟

[1] بحار الأنوار (ط - بيروت) ج۳۸ ۱۵۶باب ۶۱جوامع الأخبار الدالة على إمامته من طرق الخاصة و العامة ..... ص : ۹۰

و من كتاب أبي عبد الله محمد بن علي السراج في تأويل هذه الآية بإسناده إلى عبد الله بن مسعود أنه قال: قال النبي ص اي ابن مسعود إنه قد نزلت علي آية و اتقوا فتنة الآية و أنا مستودعكها فكن لها أقول واعيا و عني له مؤديا من ظلم عليا مجلسي هذا كمن جحد نبوتي و نبوة من كان قبلي فقال له الراوي اي أبا عبد الرحمن أ سمعت هذا من رسول الله قال نعم قال قلت فكيف وليت الظالمين قال ال جرم جلبت عقوبة عملي و ذلك أني لم أستأذن إمامي كما استأذنه جندب و عمار و سلمان و أنا أستغفر الله ربي و أتوب إليه.

[2] المصاحف لابن أبي داود (ص: ۸۱)

---

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 12:21:22 ظ ... .
به روزرسانی شده 19 ژوئن 2024 13:12:37 ظ ... .